

زیر نظر:
مرکز تحقیقات
مدرسة الامام على بن ابى طالب عليه السلام

توسّل توحید یا شرک؟

پاسخ به شبهه و هابیت درباره توسّل
با استفاده از منابع معروف اهل سنت

فاضل محقق: سعید دلودی

داودی، سعید، ۱۳۴۳ -

توسل: توحید یا شرک؟ / مؤلف سعید داودی. - قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب (ع)، ۱۳۸۹.

ISBN: 978-964-533-115-1

۵۴ص.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. توسل. الف. عنوان

۲۹۷/۴۶۸

BP ۲۲۶/۶/۵۲ ۲۹۷

ناشر برتر
نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

توسل توحید یا شرک؟

مؤلف: سعید داودی

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: سوم

صفحه و قطع: ۵۴ صفحه / رقعی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب (ع)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۱۱۵-۱



قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفن: ۳۷۷۳۲۴۷۸ - دورنگار: ۳۷۸۴۰۰۹۹

www.amiralmomeninpub.com

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

توسل توحید یا شرک؟	۷
اوّل: عقیده و هابیون درباره توسل	۸
دوم: معنای توسل	۱۲
سوم: ریشه قرآنی توسل	۱۴
۱. اولیای الهی با اذن خداوند رفع مشکل می‌کردند!	۱۴
۲. درخواست از اولیای الهی برای طلب مغفرت از خداوند	۱۶
چهارم: توسل به پیامبر در زمان حیات آن حضرت	۱۸
۱. توسل مردی نابینا به رسول خدا ﷺ	۱۸
۲. دعا برای رفع خشکسالی	۲۰
پنجم: توسل به پیامبر ﷺ قبل از حیات و پس از وفات	۲۱
۱. چرا شرک!	۲۱
۲. توسل به رسول خدا ﷺ قبل از حیات	۲۳
۳. توسل به رسول خدا ﷺ پس از وفات	۲۴

- الف) توسّل بلال بن حارث به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۲۴
- ب) ابویوب انصاری در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۶
- ج) برکت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۷
۴. توسّل به دیگر اولیای الهی ۲۸
- الف) توسّل به عموی پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۸
- ب) توسّل به قبر امام کاظم علیه السلام ۲۸
- ج) توسّل به قبر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام ۲۹
- د) خاندان پیامبر وسیله نجاتند ۳۰
- ششم: پاسخ به یک پرسش ۳۰
- گزارش یک گفتگو ۳۲
- هفتم: فلسفه توسّل ۴۰
- الف) راهی نزدیک تر برای اجابت ۴۱
- ب) قدردانی از تلاش های طاقت فرسا ۴۱
- تکریم پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن کریم ۴۳
- هشتم: توسّل عین توحید است نه شرک ۴۶
- جمع بندی ۴۷
- فهرست منابع ۵۱

توسّل توحید یا شرک؟

از بهانه‌هایی که توسط وهابیت مطرح و در سال‌های اخیر توسّط آنان به شدت تبلیغ و ترویج می‌شود و از عقاید مسلّم انحرافی آنان به شمار می‌آید، عدم جواز توسّل به رسول خدا ﷺ، اهل بیت آن حضرت و به‌طور کلی اولیای الهی است. آموزه‌های فرقه‌ی وهابی نه تنها توسّل به آن ذوات مقدس را جایز نمی‌داند، بلکه آن را شرک می‌شمرد، متوسّل را مشرک نامیده، و خونش را مباح می‌داند. (فراموش نکنیم که مسأله توسّل را همه فرقه‌های اسلامی به جز فرقه وهابی قبول دارند).

در این نوشتار به نقد و بررسی این نظریه در چند محور پرداخته

می‌شود:

۱. عقیده وهابیون درباره توسّل

۲. معنای توسّل

۳. ریشه قرآنی توسّل

۴. توسّل به پیامبر ﷺ در زمان حیات آن حضرت
۵. توسّل به پیامبر ﷺ قبل از حیات و پس از وفات آن حضرت
۶. پاسخ به یک پرسش
۷. فلسفه توسّل
۸. توسّل عین توحید است، نه شرک

اَوَّل: عقیده و هابیون درباره توسّل

عقیده و هابیون درباره توسّل به قدری روشن و معروف است که هر کس سفری به حجاز داشته باشد، در آن کشور - به ویژه در مدینه منوره - برخورد تند و توهین آمیز این گروه را با کسانی که به پیامبر ﷺ و اولیای الهی متوسّل می شوند می بیند. کافی است کسی کنار قبر پیامبر ﷺ آن حضرت را مورد خطاب قرار دهد و از آن حضرت بخواهد، نزد خدا از او شفاعت کند و یا حاجت مادی و یا معنوی اش را به وسیله آن حضرت از خداوند طلب نماید در این صورت، با توهین مأموران و گروههای به اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر عربستان مواجه می گردد و با چماق شرک از آنجا رانده می شود.

خطبای آنان نیز در خطبه های نماز جمعه و غیر آن، پیوسته این نکته را تکرار می کنند که توسّل به رسول خدا ﷺ و اولیای الهی شرک است، تکراری که همه از آن خسته شده اند، سپس اضافه می کنند: «مَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»؛ هر کس به خدا شرک

ورزد، بهشت بر او حرام است».^۱

علاوه بر آن هر سال دهها عنوان کتاب در تیراژهای میلیونی به زبان‌های مختلف دنیا در عربستان منتشر شده و در اختیار زائران کشورها قرار می‌گیرد و به نقاط مختلف دنیا نیز فرستاده می‌شود که در آنها این مطلب تکراری منعکس است، به گونه‌ای که از شاخصه‌های مذهب وهابیت تحریم توسل است.

این نظریه را محمد بن عبدالوهاب بینان‌گذار فرقه وهابیت در عربستان به گونه‌ای واضح در کتاب خود آورده است. او به صراحت می‌گوید: «من عبدالله لیلاً و نهائراً ثمّ دعا نبیّاً او ولیّاً عند قبره، فقد اتّخذ الیهین اثنین ولم یشهد أنّ لا اله الاّ الله؛ اگر کسی در تمام شب و روز خدا را عبادت کند، آنگاه نزد قبر پیامبر و یا ولیّ خدا، آنان را بخواند (و حاجتی بطلبد) در واقع دو معبود برای خود برگزیده، و گواهی نداده است که معبودی جز خدای یگانه نیست».^۲

همچنین به نظر وی مسلمان واقعی کسی است که نه تنها خود به اولیای الهی توسل نجوید، بلکه باید از چنین افرادی براءت جوید و آنان را کافر بدانند! وی می‌نویسد: «لا یصحّ دین الإسلام الاّ بالبراءة ممّن یتقرّب إلى الله بالصلحاء و تکفیرهم؛ اسلام کسی پذیرفته نیست مگر آنکه از کسانی که به واسطه صالحان به خدا تقرّب می‌جوید

۱. مائده، آیه ۷۲.

۲. مجموعه مؤلفات شیخ محمد بن عبدالوهاب، ج ۶، ص ۱۴۶.

بیزاری بسته و آنان را کافر بشمارد».^۱

از این رو، محمد بن عبدالوهاب ریختن خون این افراد را مباح می‌شمارد و به دروغ می‌گوید: «إجماع المذاهب کلّهم علی أنّ من جعل بینہ و بین الله وسائط يدعوهم أنّہ کافر مرتدّ حلال المال والدم؛ همه مذاهب اجماع دارند! بر اینکه هر کس بین خود و خداوند واسطه‌ای قرار دهد و آنان را بخواند، کافر مرتدّ است و مال و خونس حلال است».^۲

هیأت افتای سعودی که دارای تشکیلاتی رسمی در حجاز است، در فتوای خویشتن خطّ تکفیر متوسّلان به اهل بیت (علیهم‌السلام) را ادامه داده و به صراحت بر آن اصرار می‌ورزد.

بعضی از مفتیان سعودی در حالی که ازدواج با زنان اهل کتاب را مجاز می‌دانند^۳، ازدواج با شیعیان را مجاز نمی‌دانند و در علّت آن

۱. مجموعه مؤلفات شیخ محمد بن عبدالوهاب، ج ۶، ص ۱۴۶.

۲. همان مدرک، ص ۱۴۷، ۲۱۳، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۴۲. ذکر این نکته ضروری است که ادّعای اجماع مذاهب صحیح نمی‌باشد. در موسوعه کویته آمده است: «جمهور فقها از مالکیه، شافعیه، متأخران از حنفیه که مذهب حنبلی‌ها نیز می‌باشد معتقدند توسّل به پیامبر و آن حضرت را واسطه میان خود و خدا قرار دادن چه در زمان حیاتش و چه بعد از وفاتش جایز است»، (ذهب جمهور الفقهاء - المالکیة والشافعیة ومتأخري الحنفیة وهو المذهب عند الحنابلة الی جواز هذا النوع من التوسّل سواء فی حياة النبیّ او بعد وفاته)، (الموسوعة الفقیهية الكويتية، ج ۱۴، ص ۱۵۶). در این کتاب مصادر این نظر نیز نقل شده است.

۳. «يجوز للمسلم ان يتزوج کتابیّة - یهودیّة أو نصرانیّة - اذا كانت محصنة وهی الحرّة

آورد: «لأنّ المعروف عن الشيعة دعاء أهل البيت و الاستغاثة بهم و ذلك شرك أكبر؛ زیرا که شیعه اهل بیت را می خواند و به آنان توسل می جوید و این بزرگ ترین شرک است».^۱

این در حالی است که مسیحیان رسماً قابل به تثلیث یعنی خدایان سه گانه اب و ابن و روح القدس هستند.

در پاسخ استفتای دیگری نوشته اند: «إذا كان الواقع كما ذكرت من دعائهم علياً والحسن و الحسين و نحوهم فهم مشركون شركاً أكبر يخرج من ملّة الاسلام فلا يحلّ أن نزوّجهم المسلمات، و لا يحلّ لنا أن نتزوّج من نسائهم و لا يحلّ لنا ان نأكل من ذبائحهم؛ اگر - آن گونه که گفته می شود - آنان علی و حسن و حسین را بخوانند (مثلاً یا علی و یا حسن و یا حسین بگویند) مشرکند و از ملّت و آئین اسلام خارج می شوند و ازدواج با آنان حرام است، نه می توان به آنان زن داد و نه از آنان زن گرفت و ذبیحه آنان نیز حلال نیست».^۲

بنابراین، وهابیون توسل را شرک می دانند و هر کس به اولیای الهی متوسل شود را مشرک می شمارند و ازدواج با آنان را جایز نمی دانند و ذبیحه آنان را نیز حلال نمی شمردند.

→ العفیفه؛ ازدواج مرد مسلمان با زن یهودی یا مسیحی - اگر عفیف باشد - جایز است». فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، ج ۱۸، ص ۳۱۵.

۱. همان مدرک، ص ۲۹۹ و ۳۱۳.

۲. همان مدرک، ج ۳، ص ۳۷۳.

می‌دانیم سایر فرقه‌های اسلامی نیز به بزرگان دین متوسّل می‌شوند و زیارتگاه‌های آنها در شهرهای مختلف گواه این مدّعاست و لابد همه آنها کافر و مشرکند و خونشان و اموالشان حلال است و از اینجاست که سرچشمه ترورها، کشتارها و خونریزی‌های بی‌حساب آنها روشن می‌شود.

دوم: معنای توسّل

برای پاسخ به این نظریه نخست معنای لغوی و اصطلاحی توسّل بررسی می‌شود و سپس توسّل را در قرآن و سنت بررسی خواهیم کرد.

لغوی مشهور خلیل بن احمد می‌گوید: «وَسَلْتُ إِلَى رَبِّي وَسِيلَةً أَيْ عَمِلْتُ عَمَلًا أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْهِ وَتَوَسَّلْتُ إِلَى فَلَانٍ بَكْتَابٍ أَوْ قَرَابَةٍ أَيْ تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْهِ؛ به سوی پروردگارم وسیله‌ای جست‌م یعنی عملی را انجام دادم که با آن به او تقرّب جست‌م و نزدیک شدم. وقتی می‌گوییم: به فلانی با کتابی و یا به سبب خویشاوندی توسّل پیدا کردم، یعنی به آن وسیله به او نزدیک شدم و تقرّب یافت‌م».^۱

لغوی دیگر ابن منظور نیز می‌نویسد: «تَوَسَّلَ إِلَيْهِ بَوَسِيلَةٍ إِذَا تَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِعَمَلٍ؛ به سوی او با وسیله‌ای توسّل جست، یعنی با انجام عملی به او نزدیک شد» سپس از جوهری نقل می‌کند که «الْوَسِيلَةُ مَا يُتَقَرَّبُ

۱. کتاب العین، واژه وسل.

به **إلى الغير**؛ وسیله آن چیزی است که به وسیله آن به دیگری تقرّب جستّه می‌شود.^۱

بنابراین، توسّل به معنای استفاده از چیزی برای تقرّب به دیگری است و توسّل به پروردگار نیز به معنای استفاده از اموری مشروع برای تقرّب به پروردگار است که با انجام کارهای نیک به او تقرّب می‌جوئیم. امّا توسّل به اولیای الهی به معنای شفیع قرار دادن آنها نزد خداست، «در واقع ماهیّت توسّل با ماهیّت [طلب] شفاعت یکی است... آنها (اولیای الهی) در پیشگاه خدا برای کسی که به آنها متوسّل شده، شفاعت می‌کنند».^۲

البته روشن است که توسّل به اولیای الهی به معنای مستقل دانستن آنها در تأثیر و رفع مشکلات نیست؛ بلکه از آنها به سبب آبرومندی و بندگی شایسته نزد خداوند، می‌خواهیم تا از خداوند طلب کنند مثلاً مشکل ما را مرتفع سازد و یا گناهان ما را بیامرزد و گاه از خود آنان می‌خواهیم باذن الله و با اجازه تکوینی پروردگار مشکلی را از ما مرتفع سازد، امّا آنچه که نادرست است آن است که کسی آنها را مستقل در تأثیر و تصرّف بداند و اولیای الهی را در عرض پروردگار رافع مشکلات و برآوردنده حاجات بدون کمک خواستن از خداوند بشمارد.

۱. لسان العرب، واژه وسل.

۲. شیعه پاسخ می‌گوید اثر آیت الله العظمی مکارم شیرازی، ص ۲۳۳-۲۳۴.

سوم: ریشه قرآنی توسّل

توسّل به اولیای الهی دو گونه است، گاه از خود آنان کمک خواسته می شود که با اذن الهی رفع مشکل کنند و گاه نیز از آنان می خواهیم که واسطه بین ما و خدا شوند، تا خداوند مشکل ما را رفع کند؛ و این هر دو نحوه توسّل ریشه قرآنی دارد:

۱. اولیای الهی با اذن خداوند رفع مشکل می کردند!

طبیعی است که هر فرد مسلمان زمانی می تواند ولیّی از اولیای الهی را واسطه قرار دهد و یا از وی در دشواری ها کمک بخواهد که خداوند چنین اذنی را بدهد، وگرنه نمی شود کمک خواست. در واقع مشروعیت این عمل، متوقّف بر اذن خداوند است.

در قرآن کریم درباره حضرت عیسیٰ ﷺ آمده است که آن حضرت با اذن الهی مشکلاتی را مرتفع می ساخت، بیمارانی را شفا می داد و حتی مردگانی را زنده می کرد.

در آیه ۱۱۰ سوره مائده خداوند خطاب به حضرت عیسیٰ ﷺ می فرماید: «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتَبْرِءُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي»؛ و با اذن من، از گِل چیزی به صورت پرنده می ساختی و در آن می دمیدی و به اذن من پرنده ای می شد و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را به اذن من شفا می دادی و مردگان را به اذن من زنده می کردی». (دقت کنید)

با این اذن الهی، آن حضرت اعلام می‌کند که من با اذن خداوند این امور را انجام می‌دهم. در آیه ۴۹ سوره آل عمران از زبان آن حضرت می‌خوانیم: «أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ»؛ من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده‌ام؛ من از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به اذن خدا، پرنده‌ای می‌گردد و به اذن خدا، کور مادر زاد و مبتلا به بیماری پیسی را بهبودی می‌بخشم، و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم و به شما خبر می‌دهم از آنچه می‌خورید و آنچه را در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید». بنابراین، اگر کسی نزد حضرت عیسی علیه السلام می‌آمد و می‌گفت: فرزند مرا به اذن خدا شفا بده! و یا این مرده را به اذن خداوند زنده کن! هرگز شرک نبود و مجاز بود، زیرا هم شخص درخواست کننده و هم حضرت عیسی علیه السلام می‌دانست که با اذن الهی چنین کاری انجام خواهد شد.

می‌دانیم که اگر کاری شرعاً مجاز نباشد و شرک باشد، حتی یک مورد آن نیز نباید جایز باشد! زیرا عدم جواز شرک برای خداوند استثناء بردار نیست. در نتیجه، اگر کسی از اولیاء و مقربان درگاه الهی بخواهد - با اذن پروردگار - مشکل وی را برطرف سازد، کار خلافی مرتکب نشده است. جالب است بدانیم که در آیه ۴۵ همین سوره،

خداوند آبرومند بودن و مقرب بودن آن حضرت را نزد خود یادآوری می‌کند، آنجا که فرشتگان به حضرت مریم بشارت وجود حضرت عیسی را می‌دهند و آنگاه می‌افزایند: «وَجِئَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ»؛ در دنیا و آخرت آبرومند است و از مقربان (الهی) خواهد بود». آنها در برابر این دلیل روشن چه پاسخی دارند؟! هیچ.

۲. درخواست از اولیای الهی برای دعا و طلب مغفرت از خداوند

نوع دیگر توسّل به اولیای الهی آن است که انسان از آنان بخواهد که برای او نزد خداوند دعا کنند و یا استغفار نمایند و از خداوند بخواهند که گناهش را بیامزد. این نوع خواستن‌ها نیز خوشبختانه در قرآن به صراحت مطرح شده است:

۱. بنی اسرائیل هنگامی که در بیابان گرفتار بودند، خطاب به موسی گفتند: «يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلَهَا»؛ ای موسی، هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفا کنیم، از خدای خود بخواه که از آنچه از زمین می‌روید، از سبزیجات، خیار، سیر، عدس و پیاز برای ما برویاند.^۱

بنی اسرائیل از آن حضرت می‌خواهند که در پیشگاه خدا دعا کند،

۱. بقره، آیه ۶۱.

تا با رویاندن سبزیهای متنوع، مشکل آنها را برطرف سازد.^۱

۲. هنگامی که فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام به خطای خویش پی بردند، خطاب به آن حضرت گفتند: «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»؛ ای پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم».

حضرت یعقوب علیه السلام نیز در پاسخ درخواست آنان گفت: «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می طلبم که او آمرزنده و مهربان است.^۲

بنابراین، گناهکاران می توانند از اولیای الهی درخواست کنند تا برای آنها از خداوند طلب مغفرت نمایند.

۳. خداوند به افرادی که گناه کرده اند می گوید اگر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بروند و علاوه بر استغفار از گناهان خویش، از آن حضرت نیز بخواهند برای آنان استغفار کند خداوند آنها را می بخشد. «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا»؛ و اگر آنان، هنگامی که (با گناه و نافرمانی) به خود ستم

۱. آن حضرت در پاسخ به آنها فرمود که این عملتان شرک آمیز است، بلکه فرمود: «آیا غذای پست تر را به جای غذای بهتر انتخاب می کنید؟». آنگاه ادامه داد: «اکنون که چنین می خواهید بکوشید از این بیابان در شهری فرود آیید، که هر چه می خواهید در آنجا برای شما وجود دارد».

۲. یوسف، آیه ۹۷ و ۹۸.

می‌کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند».^۱

بنابراین، یکی از راههای بخشش گناهان درخواست از رسول خدا ﷺ، برای استغفار است که مورد سفارش خداوند قرار گرفته است.

این آیات نیز در این قسم از توسّل صراحت دارد.

چهارم: توسّل به پیامبر ﷺ در زمان حیات آن حضرت

روشن شد که قرآن کریم توسّل به اولیای الهی را برای رفع مشکلات مادی و معنوی مجاز شمرده و بدان ترغیب نموده است. اکنون بنگریم آیا در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ به آن حضرت توسّل جسته می‌شد؟ آیا آن حضرت به درخواست مردم پاسخ مثبت می‌داد؟ در روایات، موارد متعددی از توسّل به آن حضرت نقل شده است که به دو نمونه از منابع اهل سنت اشاره می‌کنیم:

۱. توسّل مردی نابینا به رسول خدا ﷺ

ترمذی در صحیح خود از عثمان بن حنیف نقل می‌کند که مردی نابینا به محضر رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! از

۱. نساء، آیه ۶۴.

خدا بخواه تا مرا شفا دهد (أَدْعُ اللَّهَ أَنْ يَعاْفِيَنِي).

حضرت فرمود: «إِنْ شِئْتَ دَعْوَتُ، وَ إِنْ شِئْتَ صَبْرَتَ فَهُوَ خَيْر لَكَ؛ اگر بخواهی برایت دعا می‌کنم و اگر صبر کنی برای تو بهتر است». مرد گفت: می‌خواهم برایم دعا کنی.

رسول خدا ﷺ به او دستور داد وضوی کامل و خوبی بگیرد و آنگاه این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ؛ يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِتَقْضَى لِي، اللَّهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِيَّ؛ خدایا! من تو را می‌خوانم و به واسطه پیامبرت محمد که پیامبر رحمت است به سوی تو توجّه می‌کنم. ای محمد! من به واسطه تو به پروردگارم برای برآوردن حاجتم توجّه نمودم تا حاجتم برآورده شود، پس خداوندا او را شفیع من (برای برآوردن حاجتم) قرار ده!».^۱

حاکم نیشابوری نیز، پس از نقل این حدیث، تصریح می‌کند این حدیث برابر شرایط بخاری و مسلم حدیث صحیحی است، هر چند آنها، این حدیث را نقل نکرده‌اند^۲ و مطابق نقل مسند احمد آن مرد دستور پیامبر را انجام داد و شفا یافت.^۳

۱. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۲۹، ح ۳۶۴۹ (ترمذی پس از نقل حدیث می‌گوید: هذا حدیث حسن صحیح)؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۱۳۸۵ (مطابق نقل ابن ماجه، پیامبر به او فرمود: وضو بگیرد و سپس دو رکعت نماز بخواند و آنگاه این دعا را بخواند. ابن ماجه نیز از ابواسحاق نقل می‌کند: هذا حدیث صحیح).

۲. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۱۳.

۳. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۸.

۲. دعا برای رفع خشکسالی

در صحیح بخاری از انس بن مالک (صحابی معروف رسول خدا ﷺ) نقل شده است که سالی در مدینه قحطی و خشکسالی شد؛ پیامبر مشغول خواندن خطبه نماز جمعه بود که مردی عرب ایستاد و عرض کرد: «یا رسول الله هلك المال وجاع العیال، فادع الله لنا؛ ای رسول خدا اموال ما نابود شد و خانواده ما گرسنه‌اند، در پیشگاه خدا برای ما دعا کن».

رسول خدا ﷺ دستان مبارکش را به سوی آسمان بلند کرد و در آن حال، هیچ اثری از ابر در آسمان نبود، به خدایی که جان من در دست اوست، هنوز دستانش را پایین نیاورده بود که ابرهایی همانند کوه آشکار شد و هنوز آن حضرت از منبر خطابه پایین نیامده بود که باران شروع به باریدن کرد، تا آنجا که آب باران از محاسن شریفش سرازیر شد. بارش باران در روزهای بعد تا یک هفته ادامه داشت، و در جمعه بعد از آن حضرت خواستند دعا کنند تا باران باز ایستد!^۱.

آیا این مرد عرب با گفتن یا رسول الله و با تقاضای دعای باران کافر و مهدورالدم شد؟!

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۲۴؛ کتاب الجمعة؛ این ماجرا با تفاوت‌هایی در صحیح مسلم، ج ۳، ص ۲۴-۲۵ نیز آمده است.

پنجم: توسّل به پیامبر ﷺ قبل از حیات و پس از وفات آن حضرت

گاه وهابیون در برابر آیات و روایاتی که جواز توسّل به پیامبر ﷺ را ثابت می‌کند، هنگامی که در بن‌بست قرار می‌گیرند می‌گویند این‌ها مربوط به زمان حیات آن حضرت است و پس از وفات رسول خدا ﷺ توسّل جایز نیست، چرا که پیامبر ﷺ از دنیا رفته ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾^۱ و دیگر صدای ما را نمی‌شنود؛ لذا خواندن آن حضرت و توسّل به وی شرک است. در پاسخ می‌گوییم:

۱. چرا شرک!

نکته اوّل آن است که بر فرض که پیامبر ﷺ و اولیای الهی صدای ما را نشنوند تا به آنان توسّل جوئیم، چرا این عمل شرک باشد؟ حداکثر اشکالی که این عمل دارد، آن است که این کار، لغو و بیهوده است. یعنی شما از کسانی کمک می‌جوئید و متوسّل می‌شوید که صدایتان را نمی‌شنوند و جایگاه شما را نمی‌بینند و از حال شما بی‌خبرند! بنابراین لغو و بیهوده است چرا شرک؟ مانند آن که شما به دیواری خطاب کنی و پیوسته بگویی: «مرا سیراب کن» کسی که از آنجا می‌گذرد به شما می‌گوید چرا کار لغوی انجام می‌دهی؟ به بیان دیگر: چگونه توسّل جستن به آن حضرت ﷺ در زمان حیاتش جایز و مورد ترغیب خداوند است، ولی پس از وفاتش تبدیل به شرک

۱. زمر، آیه ۳۰.

می‌شود؟ توسّل در زمان حیات علامت ایمان و پس از مرگ او نشانه شرک است؟!

بنابراین، چه در کنار قبر رسول خدا ﷺ از آن حضرت بخواهی (باذن الله) بیمار شما را شفا دهد و یا از آن حضرت بخواهی که از خداوند شفای بیمارتان را طلب نماید و یا برای شما استغفار کند، شرک نیست! زیرا در هر دو حال، شما آن حضرت را مستقل در تصمیم‌گیری و در عرض خداوند نمی‌دانید و اگر هم پیامبر خدا ﷺ صدایت را نشنود، فقط کار بیهوده و لغوی از شما سرزده است، نه عمل شرک آمیز. متأسفانه متهم کردن دیگران به شرک برای وهابی‌ها مثل آب خوردن است هر کس را که به آن حضرت توسّل جوید، با چماق شرک می‌کوبند و همه آثار شرک را بر او بار می‌کنند، تا آنجا که جواز قتل او را صادر می‌نمایند، همان‌گونه که دنیا شاهد است، جمعی از وهابیون با همین اندیشه در کشورهای پاکستان، عراق، افغانستان و... شب و روز به کشتار مسلمین مشغولند و گاه با عملیات انتحاری صدها تن را به خاک و خون می‌کشند؛ با آنکه این بی‌گناهان مسلمانند، شهادتین بر زبان جاری می‌کنند و به اصول و فروع دین اسلام پایبندند و اهل قبله‌اند؛ امّا به جرم توسّل به اولیای الهی توسط گروهی که خود را مسلمان می‌پندارند به قتل می‌رسند. همین خشونت‌ها و کشتارها چهره اسلام و مسلمین را در دنیا زشت و ناپسند و نفرت‌انگیز جلوه داده است.

۲. توسّل به رسول خدا ﷺ قبل از حیات

حاکم نیشابوری در کتاب «مستدرک» خود از عمر بن خطّاب از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «هنگامی که حضرت آدم مرتکب خطا گردید، به خداوند عرض کرد: «یا ربّ أسألك بحقّ محمّد لما غفرت لي؛ پروردگارا از تو می‌خواهم به حقّ محمد گناه مرا ببخشی». خداوند به آدم فرمود: «ای آدم! چگونه محمد را شناختی در حالی که هنوز او را نیافریدم». آدم عرض کرد: «پروردگارا! هنگامی که مرا آفریدی، به بالای سرم نگاه کردم، دیدم بر ستون‌های عرش نوشته است «لا اله الا الله، محمّد رسول الله» و من دریافتم که محمد ﷺ بهترین مخلوق نزد توست که نام او در کنار نام تو جای گرفته است.

خداوند فرمود: «صدقتَ یا آدم! إنّه لأحبّ الخلق إليّ أدعني بحقه فقد غفرت لك، و لو لا محمّد ما خلقتك؛ ای آدم راست گفتم، به یقین محمد محبوبترین خلق به نزد من است و چون مرا به حق او خواندی، تو را بخشیدم و اگر محمد نبود تو را نمی‌آفریدم».

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می‌گوید: «هذا حدیث صحیح الاسناد؛ این حدیث سندش صحیح است».^۱

۱. مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۶۱۵. منقی هندی این حدیث را در کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۵۵، ح ۳۲۱۳۸؛ ابن عساکر، در تاریخ مدینه دمشق، ج ۷، ص ۴۳۷، نقل کرده است.

۳. توسّل به رسول خدا ﷺ پس از وفات

موارد متعددی از توسّل به پیامبر اکرم ﷺ پس از وفات آن حضرت ﷺ نقل شده است که برای اختصار تنها سه نمونه آن را ذکر می‌کنیم:

الف) توسّل بلال بن حارث به پیامبر اکرم ﷺ

جمعی از محدّثان و عالمان معروف اهل سنت مانند بیهقی، ابن ابی شیبّه، ابن حجر و ابن کثیر و جمعی دیگر نقل کرده‌اند که در زمان خلافت عمر بن خطّاب مردم دچار قحطی شدند، مردی کنار قبر پیامبر ﷺ آمد و خطّاب به آن حضرت گفت: «یا رسول الله! هلك الناس، استسق لأمتك؛ ای رسول خدا! مردم از قحطی و خشکسالی در حال نابودی اند، برای امتّ طلب باران نما».

رسول خدا ﷺ به خوابش آمد و گفت: «ائت عمر فاقراه منّي السّلام وأخبره أنّهم مسقون، وقل له: عليك الكيس؛ به سراغ عمر برو و سلام مرا به او برسان و به او خبر ده که به زودی باران خواهد

→ سیوطی در تفسیر الدر المنثور (ج ۱، ص ۶۱۶۰) از ابن عباس نقل می‌کند که از رسول خدا سؤال کردم از کلماتی که آدم از خداوند فرا گرفت و با آن توبه کرد، چه بود؟ فرمود: «سأل بحقّ محمد وعلیّ وفاطمه والحسن والحسين إلّا تبّت علیّ فتاب علیه؛ خداوند را بحق و جایگاه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین خواند که توبه‌اش را بپذیرد، و خداوند توبه‌اش را قبول کرد». این روایت را حاکم حسکانی نیز در شواهد التنزیل (ج ۱، ص ۱۰۱) نقل کرده است.

آمد؛ به او بگو: کیسه سخاوت و بخشش را بگشا».

آن مرد نزد عمر آمد و ماجرا را برای او بازگو کرد؛ عمر گریست و گفت: «یا ربّ، ما الوِ إِلَّا ما عجزت عنه؛ پروردگارا! من کوشش خود را کردم، ولی ناتوان بودم».^۱

ابن حجر می نویسد: «سند این روایت که ابن ابی شیبہ نقل کرده صحیح است» سپس می افزاید: «نام کسی که این خواب را دیده، بلال بن حارث یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ است».^۲

ابن کثیر نیز پس از نقل این ماجرا می نویسد: «و هذا إسناد صحیح؛ سند این روایت صحیح است».^۳

مطابق اعتقاد اهل سنت که سنّت صحابه را نیز حجّت می دانند، در این ماجرا یک نفر از صحابه به نام بلال بن حارث کنار قبر رسول خدا ﷺ آمد و به آن حضرت توسّل جست و به صحابی دیگر نیز ماجرای خویش و خوابش را نقل کرد و او نیز وی را مورد سرزنش قرار نداد و با چماق تکفیر او را سرکوب نکرد و مال و جان و ناموسش را مباح نساخت.

۱. دلائل النبوة، بیهقی، ج ۷، ص ۴۷، باب ما جاء فی رؤية النبی ﷺ فی المنام؛ مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۴۸۲-۴۸۳؛ ح ۳۵؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۴۹؛ کنز العمال، ج ۸، ص ۴۳۱؛ ح ۲۳۵۳۵؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۴، ص ۳۴۵؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ج ۳، ص ۲۷۳.

۲. فتح الباری، ج ۲، ص ۴۱۲؛ باب سؤال الناس الامام الاستسقاء اذا قحطوا.

۳. البداية و النهایة، ج ۷، ص ۱۰۵؛ حوادث سال هیجدهم.

ب) ابویوب انصاری در کنار قبر رسول خدا ﷺ

حاکم نیشابوری و احمد بن حنبل و برخی دیگر از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند که «مروان بن حکم» روزی از کنار قبر رسول خدا ﷺ می‌گذشت که مشاهده کرد مردی صورت بر قبر رسول خدا ﷺ گذاشته است (و با آن حضرت نجوا می‌کند)؛ دست برد و گردنش را گرفت و گفت: «أتدري ما تصنع؛ آیا می‌دانی چه می‌کنی؟» آن مرد پاسخ داد: «آری (می‌دانم چه می‌کنم)». مروان نگاه کرد، دید آن مرد «ابویوب انصاری» (صحابی معروف رسول خدا) است. ابویوب در ادامه گفت: «جئت رسول الله ﷺ و لم آت الحجر؛ من به محضر رسول خدا ﷺ آمدم، نه کنار سنگ» سپس افزود: «سمعت رسول الله ﷺ يقول لا تبكوا على الذين إذا وليه أهله ولكن ابكوا عليه إذا وليه غير أهله؛ از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هرگاه امور دین به دست افراد شایسته و اهلش افتاد، برای دین گریه نکنید؛ ولی هرگاه به دست نا اهل (اشاره به مروان و مانند اوست) افتاد، گریه کنید!»^۱

ابویوب انصاری صحابی جلیل القدر می‌داند که آمدن کنار قبر رسول خدا ﷺ، مصداق شرفیابی به محضر آن حضرت است. او تفاوتی میان زمان حیات مادی پیامبر ﷺ و حیات برزخی آن حضرت

۱. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۱۵؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۴۲۲؛ مجمع الزوائد هیثمی، ج ۵، ص ۲۴۵، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۴۹.

نمی‌بیند و لذا صورت روی قبر می‌گذارد و با آن حضرت به نجوا می‌پردازد.

و آن سو، مروان بن حکم - دشمن رسول خدا ﷺ و اهل بیت - قرار دارد که این صحنه را بر نمی‌تابد و به آن اعتراض می‌کند که با جواب دندان‌شکن ابویوب مواجه می‌شود.

ج) برکت قبر رسول خدا ﷺ

دارمی (از علمای معروف اهل سنت) در کتابش در باب «کرامت‌هایی که خداوند نسبت به پیامبر ﷺ بعد از وفاتش داشته» نقل می‌کند: در مدینه قحطی شدیدی آمده بود و مردم به نزد عایشه شکایت بردند و از او چاره‌جویی خواستند. عایشه گفت: «انظروا قبر النبی ﷺ، فاجعلوا منه کوی الی السماء حتی لا یکون بینة و بین السماء سقف»؛ کنار قبر پیامبر بروید و سوراخی در سقف بالای قبر قرار دهید تا آنکه میان قبر آن حضرت و آسمان مانعی نباشد (و آسمان دیده شود) و منتظر بمانید». مردم نیز به این دستور عمل کردند و در نتیجه باران بارید، به اندازه‌ای که پس از مدتی بیابان‌ها سبز شد و شترها (با استفاده از علوفه) چاق و فربه شدند.^۱ آیا دستور عایشه چیزی جز توسل به پیامبر ﷺ برای نزول باران بود؛ لابد وهابی‌ها او را هم تکفیر می‌کنند.

۱. سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۳-۴۴.

۴. توسّل به دیگر اولیای الهی

در منابع اهل سنت علاوه بر توسّل به پیامبر ﷺ، توسّل به اولیای الهی نیز نقل شده است:

الف) توسّل به عموی پیامبر ﷺ

در صحیح بخاری، از انس نقل شده است که: «هرگاه در مدینه قحطی می‌شد، عمر بن خطاب به عباس بن عبدالمطلب متوسّل می‌شد و تقاضای باران می‌کرد. وی چنین می‌گفت: «اللّٰهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا؛ خدایا، ما (در زمان خشکسالی در زمان رسول خدا ﷺ) به وسیله پیامبران به تو توسّل می‌جستیم و تو ما را سیراب می‌کردی و اکنون به وسیله عموی پیامبر به تو متوسّل می‌شویم، پس اکنون تو ما را سیراب کن». و بدنبال آن باران می‌آمد و مردم سیراب می‌شدند.^۱ آیا وهابی‌ها هر دو را تکفیر می‌کنند؟!

ب) توسّل به قبر امام کاظم علیّه السلام

خطیب بغدادی از علمای معروف اهل سنت می‌نویسد: ابوعلی خلال (م ۲۴۲) می‌گفت: «ما هَمَّتْني أَمْرُ فَقَصَدْتُ قَبْرَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ

۱. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۶، ابواب الاستسقاء؛ ج ۴، ص ۲۰۹، باب مناقب المهاجرين وفضلهم.

فتوسّلتُ به إِلَّا سَهْلَ اللَّهِ تَعَالَى لِي مَا أَحَبُّ؛ هیچ گاه مشکلی برایم پیش نمی آمد، مگر آنکه آهنگ قبر موسی بن جعفر علیه السلام می کردم و به او توسّل می جستیم و آنگونه که من دوست داشتم مشکلم را خداوند بر طرف می ساخت».^۱

ج) توسّل به قبر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

ابن حبان از دانشمندان اهل سنت و عالم رجالی معروف می نویسد: «قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام در طوس کنار قبر هارون الرشید قرار گرفته است و زیارتگاه معروفی است و من مکرر آن را زیارت کرده ام؛ سپس می افزاید: «در مدتی که من در طوس ساکن بودم، هرگاه مشکلی برایم پیش می آمد، قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام را زیارت می کردم و (به برکت زیارت آن حضرت) رفع مشکلم را از خداوند طلب می کردم که در اسرع وقت خواسته ام به اجابت می رسید و گرفتاریم برطرف می شد؛ من این مسأله را بارها تجربه کرده ام» در پایان می گوید: «أَمَاتَنَا اللَّهُ عَلَى مَحَبَّةِ الْمُصْطَفَى وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛ خداوند ما را با محبت مصطفی و خاندانش - که درود خدا و سلامش بر آنان باد - بمیراند».^۲

۱. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲. الثقات، ج ۸، ص ۴۵۷ (شرح حال علی بن موسی الرضا).

د) خاندان پیامبر وسیله نجاتند

شافعی - رئیس مذهب شافعیه - در اشعار خود خاندان رسول خدا ﷺ را وسیله نجات خود می‌داند، می‌گوید:

آل النبیّ ذریعتی و هم إلیه وسیلتی
أرجو بهم أعطی غداً بید الیمین صحیفتی

«خاندان پیامبر اکرم ﷺ شفیع منند؛ آنها وسیله تقرب من به سوی خدایند؛ امیدوارم فردای قیامت به سبب آنها نامه اعمالم، به دست راست من سپرده شود».^۱

ششم: پاسخ به یک پرسش

از روایات متعدد و ماجراهای گوناگونی که نقل شد، به روشنی می‌توان فهمید که مسلمانان به پیامبر اکرم ﷺ و اولیای الهی متوسّل می‌شدند و آنها را واسطه بین خود و خدا قرار می‌دادند و به آبرو و مقام آن انسان‌های پاک، خداوند حاجاتشان را بر آورده می‌ساخت و مشکلات و سختی‌های آنان را بر طرف می‌کرد، برخی از نمونه‌های یاد شده مربوط به حیات اولیای الهی و برخی نیز مربوط به پس از مرگ آنان بود. اکنون جای این سؤال است که آیا اولیای الهی پس از

۱. دیوان الامام الشافعی، ص ۲۷ (ناشر مکتبة الاداب، قاهره، چاپ دوم، ۱۴۲۷، تدقیق و تحقیق، صالح الشاعر) صالح الشاعر در توضیح ابیات فوق ذریعه را به معنای «شفیع» و «وسیله» را به معنای «چیزی که سبب تقرب» می‌شود، معنا کرده است.

مرگ نیز شاهد حال ما هستند و می‌توانند همانند زمان حیات برای ما نزد خدا شفاعت کنند و دعا نمایند. آن چیزی که وهابیت به شدت به دنبال نفی آن است. آنها می‌گویند پس از مرگ، آنها از حال ما خبری ندارند. خداوند درباره پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»؛ تو می‌میری و آنان نیز خواهند مرد.^۱ لذا آن حضرت نیز مانند سایر مردم می‌میرد و شخص مرده که از حال زندگان خبری ندارد؛ در نتیجه توسل به او جائز نیست.

البته همان طور که پیش از این گفته شد وهابیت توسل به پیامبر ﷺ و اولیای الهی را پس از مرگ شرک می‌داند، ولی روشن نیست چطور توسل به کسی که در زمان حیات به او جایز و مورد ترغیب است، ناگهان پس از مرگ تبدیل به کفر و شرک می‌شود؟! اگر کسی این ذوات مقدس را مستقل در تأثیر بدانند، چه در حیات و چه پس از مرگ مشرک است و اگر مستقل در تأثیر ندانند و معتقد باشد آنان به اذن الهی، حاجات ما را بر آورده می‌کنند و یا از خدا می‌خواهند حاجات ما را بر آورده سازد، هرگز دچار شرک نشده است و اگر هم کسی معتقد باشد آنان پس از مرگ صدای ما را نمی‌شنوند و توانایی رفع مشکل و یا در خواست از خدا را ندارند، باید بگویند کسانی که چنین خواسته‌هایی از اولیای الهی دارند، کاری عبث می‌کنند، نه آنکه مشرک هستند. در حالی که خواهیم دید آنها دارای

۱. زمر، آیه ۳۰.

حیات برزخی هستند و سخنان ما را کاملاً می‌شنوند و این بیخبران بزرگترین جسارت را به ساحت قدس پیامبر ﷺ می‌کنند.

گزارش یک گفتگو

مناسب است در پاسخ به پرسش فوق گفتگوی خود را با یکی از خطبای وهابی که در حج ۱۴۲۷ قمری (۱۳۸۵ ش) اتفاق افتاده بازگو نمایم.

پس از اتمام اعمال حج روزی در مسجدی نزدیک محل سکونت ما در مکه (منطقه عزیزیه شارع السّرور) به نام مسجد سیدالشهداء حمزة بن عبدالمطلب خطیبی پس از نماز ظهر برای نمازگزاران سخنرانی می‌کرد. نخست پاداش‌های فراوان انجام حج و نقش آن را در بخشش گناهان برشمرد و روایات جالبی را بازگو کرد، پس از آن گفت: ولی این پاداش‌ها مربوط به کسانی است که مشرک نباشند، چرا که خداوند فرموده است: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ»؛ اگر شرک بورزی به یقین تمام اعمال نیک تو حبط و نابود می‌شود.^۱

هم چنین خداوند فرموده: «مَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»؛ هر کس به خداوند شرک بورزد به یقین خداوند بهشت را بر او حرام خواهد کرد.^۲

۱. زمر، آیه ۶۵.

۲. مائده، آیه ۷۲.

سپس افزود: «هرکس که یا رسول الله، یا علی و یا ولی الله بگوید مشرک است!!». و در همین ارتباط سخنان زیادی گفت.

آن روز، سخنرانی وی طول کشید، روز بعد پس از نماز ظهر و سخنرانی هنگامی که آن خطیب می خواست از مسجد خارج شود، به نزدش رفتم و پس از سلام و احترام، گفتم: شما دیروز در سخنرانی خود گفتید اگر کسی یا رسول الله و یا ولی الله بگوید مشرک است! آیا واقعاً معتقدید کسی چنین بگوید مشرک است؟ گفت: آری. گفتم: آیا نمی شود از رسول خدا خواست که به درگاه خدا برای ما استغفار کند؟

گفت: دلیلی نداریم که چنین عملی مجاز باشد! گفتم: به دلیل آیه قرآن که می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾.^۱ گفت: این مربوط به زمان حیات پیامبر است، نه زمانی که از دنیا رفته است.

گفتم: اکنون سخن ما را نمی شنود؟ گفت: نه! زیرا قرآن می فرماید: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾.^۲ گفتم: این آیه می گوید: حیات مادی از رسول خدا ﷺ سلب شده است، ولی نفی مطلق حیات نکرده است. اضافه کردم: اولاً؛ قرآن

۱. نساء، آیه ۶۴.

۲. زمر، آیه ۳۰.

مرگ را فنای مطلق نمی‌داند؛ از مرگ تعبیر به توقّی می‌کند،^۱ یعنی فرشتگان روح را به طور کامل از این جسم می‌گیرند و حیات مادی بشر ادامه نمی‌یابد؛ ولی این به معنای بی خبری مردگان از عالم ما نیست.^۲

ثانیاً؛ آیا مقام شهدای احد نزد خدا برتر است یا پیامبر اکرم ﷺ؟ پاسخ داد: پیامبر! گفتیم: خداوند درباره شهدای احد می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ»^۳

۱. قرآن کریم می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا»؛ هنگامی که مرگ یکی از شما رسد، فرستادگان ما روح او را قبض می‌کنند». انعام، آیه ۶۱.

۲. احمد العینی (متوفای ۸۵۵) در کتاب عمدة القاری که شرح صحیح بخاری است درباره موت می‌نویسد: «الموت ليس بعدم انما هو انتقال من دار الى دار؛ فاذا كان هذا للشهداء كان الانبياء بذلك أحقّ وأولى؛ مرگ نابودی نیست، بلکه حقیقت مرگ انتقال از خانه‌ای به خانه دیگر است، هنگامی که برای شهیدان چنین باشد (که نابود نمی‌شوند و حیات دارند) پیامبران سزاوارتر به این مقام و جایگاهند». آنگاه می‌افزاید: «مع أنّه صحّ عنه أنّ الأرض لا تأكل أجساد الأنبياء؛ علاوه بر آن روایت صحیح داریم که زمین جسد پیامبران را نابود نمی‌کند». سپس نتیجه می‌گیرد که انبیاء هر چند (پس از مرگ) از ما غایب‌اند (و ما آنها را نمی‌بینیم)، ولی به یقین وجود دارند و زنده‌اند، شبیه فرشتگان که موجودند و زنده‌اند، ولی ما آنها را نمی‌بینیم، هر چند هر کس را که خداوند مخصوص کرامتش قرار دهد، می‌تواند فرشتگان را نیز ببیند! (عمدة القاری، ج ۱۲، ص ۲۵۱). از قرطبی نیز نقل شده که وی از استادش نقل می‌کند که: «مرگ نابودی محض نیست، بلکه انتقال از یک حالت به حال دیگر است؛ و هنگامی که شهدا زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند و خوشحال و مسرورند - همان صفتی که زندگان در دنیا دارند - به یقین انبیا به این ویژگی‌ها سزاوارترند...». (سبل الهدی والرشاد، صالحی شامی، ج ۱۲، ص ۳۵۵).

۳. آل عمران، آیه ۱۶۹.

خداوند آنان را زنده معرفی می‌کند، البته به حیات برزخی؛ لذا پیامبر ﷺ که برتر از شهدا است نیز حی است.

بنابراین، عده‌ای از مسلمانان معتقدند آن حضرت الان نیز حی است و صدایشان را می‌شنود و لذا از آن حضرت می‌خواهند برای آنها دعا کند و یا استغفار نماید؛ ولی شما معتقدید که آن حضرت پس از رحلت صدای ما را نمی‌شنود و هیچ ارتباطی با این عالم ندارد. حال اگر کسی با اعتقاد به اینکه رسول اکرم ﷺ صدایش را می‌شنود، به او توسل جوید، آیا شما مجاز هستید که او را مشرک بخوانید؟

ثالثاً؛ در پوستری که در همین مسجد روی دیوار درباره فضیلت صلوات بر پیامبر اکرم ﷺ نصب شده است، روایاتی نقل شده است که می‌رساند آن حضرت صدای ما را می‌شنود. گفت: کدام روایات؟ گفتم: ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ؛ بر من صلوات بفرستید؛ چرا که صلوات و درود شما هر جا که باشید به من می‌رسد».^۱

ذیل آن روایت نوشته شده: «رواه احمد و ابو داود و صححه الامام النووی؛ احمد و ابوداود آن را نقل کرده‌اند و امام نووی آن را صحیح شمرده است».^۲

۱. سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۴۵۳، و شبیه آن، مسند احمد، ج ۲، ص ۳۶۷.

۲. محیی الدین نووی در المجموع، ج ۸، ص ۲۷۵ پس از نقل حدیث فوق می‌گوید: «رواه ابو داود باسناد صحیح؛ این روایت را ابو داود با سند صحیح نقل کرده است».

از این صریح‌تر، روایت دیگری است که باز هم ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «ما من أحد یسلّم علیّ إلّا ردّ الله عزّوجلّ إلّیّ روحی حتّیّ أردّ علیه السّلام؛ هیچ کس بر من سلام نمی‌کند، جز آنکه خداوند روح مرا به من بر می‌گرداند، تا سلام او را پاسخ گویم».^۱ در ذیل این روایت نیز نوشته شده: «رواه احمد و ابوداود باسناد صحیح؛ این روایت را احمد و ابوداود با سند صحیح نقل کرده‌اند».^۲

ادامه دادم که این روایت از کتب شما است و توسط اداره تبلیغ و ارشاد شما تهیه و با تصریح به صحت سند، چاپ و توزیع و در این مسجد نیز بر روی دیوار نصب شده است. این روایات به روشنی می‌رساند که صلوات ما به پیامبر ﷺ می‌رسد و حتّیّ پاسخ می‌دهد. آن خطیب وهابی که خود را در پاسخ عاجز و ناتوان دید بجای عذرخواهی شروع کرد به بدگفتن و توهین کردن که شما چنین و چنان هستید!!

۱. مسند احمد، ج ۲، ص ۵۲۷؛ سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۴۵۳.

۲. محیی‌الدین نووی پس از نقل حدیث فوق می‌نویسد: «رواه ابوداود باسناد صحیح» (المجموع، ج ۸، ص ۲۷۲). البته به نظر ما اینکه هر بار با سلامی به رسول خدا ﷺ روح آن حضرت به جسم وی باز گردد تا جواب سلام را بدهد، سپس از بدن خارج شود خیلی روشن نیست؛ زیرا لازمه‌اش آن است در هر روز که میلیون‌ها تن به آن حضرت سلام می‌کنند، پیوسته روح به بدن بازگردد و خارج شود، و یا همیشه در جسم باقی بماند. نقل این حدیث از باب استدلال، مطابق کتب مورد پذیرش طرف مقابل است وگرنه بر اساس اعتقاد ما همان روح - بدون بازگشت به جسم - پاسخ سلام را می‌دهد.

آری این است راه و رسم آنها هنگامی که در جواب عاجز می‌شوند. علاوه بر پاسخ‌های فوق می‌توان این نکته‌ها را نیز افزود:
 رابعاً؛ همهٔ مسلمانان در تشهد و سلام نماز خویش بر آن حضرت سلام می‌کنند و می‌گویند: «السلام عليك أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» اگر آن حضرت سلام ما را نشنود، سلام دادن به آن حضرت لغو خواهد بود.

عالم‌ان اهل سنت نیز آورده‌اند: «حداقل در تشهد نماز چنین گفته شود: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، سَلامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ...»^۱
 در روایتی نقل شده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَلَائِكَةُ سَيَّاحِينَ يَبْلَغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ؛ خداوند فرشتگانی دارد که (در زمین) به گردش می‌پردازند و سلام امتم را به من می‌رسانند».^۲
 خامساً؛ قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً؟»؛ حال آنها چگونه است، آن روز که برای هر امتی گواهی بر اعمالشان می‌طلبیم و تو را گواه اینها قرار خواهیم داد».^۳

۱. المجموع نووی، ج ۳، ص ۴۵۵، نووی تشهد و سلام را به نحوه‌های دیگر نیز نقل کرده، ولی در همهٔ آنها سلام بر پیامبر آمده است. (همان مدرک، ص ۴۵۶).
 ۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۸۷، سنن دارمی، ج ۲، ص ۳۱۷؛ سنن نسائی، ج ۳، ص ۴۳؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۲۱. حاکم پس از نقل حدیث می‌گوید: «صحيح الاسناد؛ سندش صحيح است».
 ۳. نساء، آیه ۴۱.

محتوای آیه این است که خداوند از هر امتی گواه و شاهدهی بر آن امت اقامه خواهد کرد که همان پیامبران هر امتی خواهند بود و آنگاه خطاب به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «تو را نیز بر آنها گواه خواهیم آورد» در اینکه مقصود از هولاء چه کسانی هستند، دو نظر عمده وجود دارد؛ کفار قریش یا همه امت؛^۱ ولی روشن است که شهادت پیامبر ﷺ بر امت خود، فرع بر آگاهی از حال امت است. عمر بن خطاب از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «من زار قبري كنت له شفيعاً او شهيداً؛ هر کس قبر مرا زیارت کند، من برای او (در نزد خداوند) شفاعت خواهم کرد یا به نفع او گواهی خواهم داد».^۲

همچنین انس بن مالک از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «من زارني بالمدينة محتسباً كنت له شهيداً و شفيعاً يوم القيامة؛ هر کس مرا در مدینه با نیت خالص زیارت کند، من گواه و شفیع او در روز قیامت خواهم بود».^۳

در روایتی دیگر که ابوهریره از آن حضرت نقل کرده است، آمده: «من صلی علیّ عند قبري سمعته ومن صلی علیّ نائياً کفی امر دنياه و آخرته و كنت له شهيداً و شفيعاً يوم القيامة؛ هر کس کنار قبرم بر

۱. رک: التحرير و التنوير، ج ۴، ص ۱۳۰؛ تفسير ابن کثير، ج ۲، ص ۲۶۹ - ۲۷۰؛ جامع البيان، ج ۵، ص ۵۹ - ۶۰؛ روح المعاني، ج ۳، ص ۳۳ - ۳۴.

۲. الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۷.

۳. همان مدرک. شاید به همین دلیل بود که سیوطی می‌نویسد: عمر بن عبدالعزیز نماینده‌ای از طرف خود به مدینه فرستاد، تا سلام او را به آن حضرت برساند.

من درود بفرستد، من آن را می‌شنوم و هر کس از راه دور بر من صلوات بفرستد، امور دنیا و آخرتش کفایت خواهد شد و من در قیامت گواه و شفیع او خواهم بود».^۱

بنابراین، گواهی و اطلاع آن حضرت از حال امت و توجه به کسانی که زائر قبر او هستند، دلیل روشنی بر نوعی آگاهی و حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

باز هم تأکید می‌کنیم، وقتی از حیات پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می‌گوییم، مقصود حیات مادی که نیاز به آب و غذا و هوا و نور آفتاب و مانند آن داشته باشد، نیست. حیاتی که عوارض دنیای مادی از رشد و نمو و فرسایش و آسیب دیدن و تباه شدن در آن باشد، مقصود ما نیست؛ چرا که این نوع حیات با مرگ پایان می‌پذیرد؛ بلکه مقصود حیات برزخی است که بدون این نوع شرایط و عوارض، نوعی آگاهی و شعور در آن وجود دارد، هر چند حقیقت آن به درستی برای ما روشن نیست.

اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای ما را می‌شنود و یا سلام ما را پاسخ می‌گوید و ناظر بر رفتار ماست؛ پس نوعی آگاهی و اطلاع بر حال ما دارد؛ در نتیجه می‌توان همراه با سلام به آن حضرت، به او توسل جست و همانند زمان حیات مادی، از ایشان تقاضای دعا کرد. با این مدارک روشن، چگونه فرقه‌های انکار می‌کنند معلوم نیست!

۱. الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۱۹؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۵۲، ح ۴۲۵۸۴.

هفتم: فلسفه توسّل

گاهی پرسیده می‌شود: مگر به درگاه خدا رفتن و از او حاجت خواستن نیازی به واسطه دارد؟ مگر خداوند در قرآن نمی‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»؛ هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند (بگو) من نزدیکم! دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم».^۱

بنابراین، می‌توان به طور مستقیم با خدا سخن گفت، با او نیجا کرد، حاجات خود را از او خواست و مشکل خود را با او در میان گذاشت، دیگر چه حاجتی به واسطه است؟!

پاسخ این سؤال آن است که هر چند برای درخواست از خداوند ضرورتی به واسطه نیست؛ حضرت حق صدای ما را به راحتی می‌شنود و در صورتی که مصلحت بداند حاجات ما را برآورده می‌سازد؛ ولی خود خداوند، دستور داده و یا مجاز شمرده است که بنده او، صالحان و اولیای او را واسطه قرار دهد، و از آنها بخواهد برایش دعا کنند و از خداوند بخواهند حاجاتش را برآورده سازد. (آیات و روایاتش گذشت)؛ و این ترغیب الهی می‌تواند - حداقل - به دو دلیل باشد:

۱. بقره، آیه ۱۸۶.

الف) راهی نزدیک‌تر برای اجابت

پیامبران و اولیای الهی، نزد خداوند محبوبند، آنها با معرفت ژرف و اعمال خالص خویش نزد او آبرومندند.^۱

طبیعی است که وساطت و شفاعت و دعای آنان برای بندگان گرفتار، به اجابت نزدیک‌تر است؛ از این رو، فرزندان یعقوب از پدرشان می‌خواهند برای آنها از خداوند استغفار نماید و خداوند به مسلمانان گناهکار سفارش می‌کند که - علاوه بر استغفار خود - از رسول خدا بخواهند، تا برای آنان از درگاه خداوند طلب مغفرت نماید.

ب) قدردانی از تلاش‌های طاقت فرسا

به یقین در زندگی خود و یا دیگران شاهد بوده‌ایم گاه افرادی کارهای مهم، حسّاس و تأثیرگذاری برای دیگری انجام می‌دهند، مثلاً کسی می‌بیند معلّمی تلاش‌های طاقت فرسا برای فرزندان کشیده، در تعلیم و تربیت آنان خالصانه و بیش از توان خود، وقت گذاشته و گاه فرزند منحرف و ناسالم او را در مسیر درست قرار داده است و یا پزشکی حاذق با دقّت، مهارت و کمال دلسوزی فرزندش را از خطر مرگ نجات داده است، و یا همسایه و دوستی، زن و فرزندش را از دل آتش سوزان با فداکاری تمام، بیرون کشیده است؛ در این صورت، آن

۱. خداوند درباره عیسی علیه السلام می‌فرماید: «وَجِئَهَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ»؛ او در دنیا و آخرت آبرومند است و از مقربان الهی است» (آل عمران، آیه ۴۵).

معلّم دلسوز، پزشک مهربان و دوست فداکار، چنان محبوبیتی پیدا می‌کند که نامه او و یا سفارش و شفاعت او به راحتی مورد قبول واقع می‌شود.

این توصیه پذیری نشانه قدر دانی از زحمات تأثیرگذار او است.

به بیان دیگر: گاه پاره‌ای از فداکاری‌ها به گونه‌ای است که پاداش‌های معمول نمی‌تواند آن را جبران بکند؛ لذا علاوه بر پاداش به خود او، شفاعت و سفارش آن شخص فداکار در حقّ دیگران نیز پذیرفته می‌شود؛ می‌توان گفت، از جمله پاداش‌ها، همین است که اعلام شود، هرگاه فلان شخص برای خطاکاران و گرفتاران شفاعت کند، من آن را می‌پذیرم.

اولیای الهی به ویژه پیامبر اکرم ﷺ با تلاش‌های فراوانی که برای گسترش توحید و مبارزه با شرک و کفر و بت پرستی انجام داده‌اند، مستحق پاداش‌های عظیم الهی شدند که بخشی از این پاداش‌ها پذیرش استغفار آنان برای گناهکاران، قبول شفاعت آنان و استجابات دعای آن بزرگان در حق دیگران است.

رسول اکرم ﷺ در مسیر بندگی، انسان سازی و گسترش ندای توحید، رنج‌های فراوانی را تحمل کرد؛ نه تنها خود عبد شایسته‌ای برای خدا بود، بلکه هزاران تن را به سوی بندگی خدا هدایت کرد و از ره آورد آن تلاش‌ها در طول تاریخ میلیاردها انسان ندای لا اله الاّ الله را در عالم سر دادند. او زندگی خود را وقف خدمت به بندگان خدا

و مبارزه با کفر و شرک نمود و در مسیر مبارزه با دشمنان خدا از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. خوشی‌های دنیوی را رها ساخت، لذات مادی را کنار نهاد، به پیشنهادهای ثروتمندان قریش جهت دست کشیدن از آرمان توحیدی خود پاسخ منفی داد و رنج‌های اتهام، توهین، تبعید و جنگ را به جان خرید، ولی دست از دعوت الهی خود نکشید. بسیار بجاست که خداوند برای قدردانی از تلاش‌های آن حضرت، شفاعت او را برای گناهکاران و گرفتاران بپذیرد و به برکت دعای او، قحطی و خشکسالی را رفع کند و آلام رنج دیده‌ای را التیام بخشد و مشکل گرفتاری را مرتفع سازد.

ولی متأسفانه وهابی‌ها بر اثر تعصب شدید به این حقایق دسترسی پیدا نمی‌کنند.

تکریم پیامبر ﷺ در قرآن کریم

خداوند بزرگ در مواضع متعددی از قرآن به تعظیم و تجلیل از پیامبر اکرم ﷺ پرداخته و مؤمنان را به آن توصیه کرده است؛ روشن است که توسل به چنین شخصیتی، مصداق تجلیل و تکریم آن حضرت از سوی مؤمنان است.

خداوند در قرآن به جان پیامبر ﷺ سوگند یاد می‌کند و می‌فرماید: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ»؛ به جانم سوگند اینها در مستی خود سرگردانند (و عقل و شعور خود را از دست داده‌اند).^۱

۱. سوره حجر، آیه ۷۲.

خداوند خشنودی پیامبرش را می‌طلبد و می‌فرماید: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا»؛ نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان می‌بینیم، اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی باز می‌گردانیم.^۱

به تعبیر مفسّر معروف اهل سنّت، فخر رازی «خداوند در این آیه نفرمود: «قِبْلَةَ أَرْضَاهَا؛ قبله‌ای که مرا خشنود سازد»، بلکه فرمود: «قبله‌ای که تو را خشنود سازد». گویا خداوند می‌فرماید: «یا مُحَمَّدُ كُلُّ أَحَدٍ يَطْلُبُ رِضَايَ وَأَنَا أَطْلُبُ رِضَاكَ فِي الدَّارَيْنِ؛ ای محمد همگان خشنودی مرا می‌طلبند و من در دنیا و آخرت خشنودی تو را می‌طلبم» اما در دنیا، همان چیزی که در این آیه ذکر شد (که قبله مورد رضایت تو را برگزیدم) و اما در آخرت نیز فرمود: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»؛ به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا می‌کند که خشنود شوی (که شفاعت تو را در حق امت خواهم پذیرفت)^۲.^۳

همچنین قرآن از پیامبر اکرم ﷺ با دو وصف رأفت و مهربانی یاد می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ اتَّقَاةِ»؛ او نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.^۴

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۴.

۲. سوره ضحی، آیه ۱.

۳. مفاتیح الغیب (تفسیر فخر رازی)، ج ۴، ص ۸۲.

۴. توبه، آیه ۱۲۸.

رسول خدا ﷺ به قدری محبوب خداست که خداوند همراه فرشتگان پیوسته بر او درود می‌فرستند: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوئید و تسلیم فرمانش باشید».^۱ همچنین در صورتی که آن حضرت برای گنه کاران استغفار کند، خداوند از آنان می‌گذرد: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا».^۲

بنابراین، توسّل به چنین شخصیتی و واسطه قرار دادن آن حضرت به نزد خداوند - با این محبوبیت و عظمتی که نزد خدا دارد - امری پسندیده و مورد ستایش و رغبت است و چون همه این امور به خدا باز می‌گردد، تأکید بر توحید است.

امامان اهل بیت آن حضرت نیز در پرتو بندگی خدا و انتساب به رسول خدا ﷺ محبوب الهی اند و توسّل به آنان نیز در استجابت دعا، رفع مشکلات و برآوردن حاجات - به اذن الله و فرمان خدا - بسیار مؤثر است.

هشتم: توسّل عین توحید است نه شرک

با توجّه به آنچه که گفته شد، توسّل به رسول خدا ﷺ و اهل بیت

۱. احزاب، آیه ۵۶.

۲. نساء، آیه ۶۴.

نه تنها شرک نیست، بلکه عین توحید است؛ زیرا از ابعاد توحید، توحید در اطاعت و فرمانبری خداوند است و کسی که به اولیای الهی متوسّل می‌شود چون فرمان خدا را اطاعت می‌کند، در حقیقت از خدا فرمانبرداری کرده است. متوسّل مؤمن می‌داند که هر چه در این عالم تحقق می‌آید و هر جنبشی به وجود می‌آید، با اذن الهی و تحت نظر اوست.

این مسلمان برای رفع تشنگی به سراغ آب و برای رفع گرسنگی به سراغ نان می‌رود و برای درمان از دارو استفاده می‌کند، ولی با این حال می‌داند که اینها واسطه و عالم اسباب هستند و سیراب کننده واقعی، رافع گرسنگی و درمان‌گر حقیقی خداوند است ﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ * وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾.^۱ و اگر به سراغ این امور می‌رود، چون آفریده‌های الهی است و این آثار را خدا در آنها قرار داده است و همه این اشیا به اذن الهی تأثیرگذار است.

توسّل به اولیای الهی نیز از این قبیل است. ما به فرمان خدا برای بخشش گناهان به سراغ اولیای الهی می‌رویم و برای رفع گرفتاری‌ها از آنان می‌خواهیم برای ما دعا کنند و یا مشکل ما را مرتفع سازند، امّا می‌دانیم همه آنها واسطه فیض و مجرای الطاف الهی اند امّا آن کس که رفع مشکل می‌کند خداست، همانگونه که سیراب کننده ما خداست.

۱. سورة شعراء، آیه ۷۹ و ۸۰.

به بیان دیگر: گاهی خداوند شفای ما را در داروی شفابخش قرار داده است و گاه در دعای ولیّ خدا، امّا شفابخش واقعی خود اوست. اکنون با این اعتقاد - که در باور هر مسلمانی است، چه بر زبان بیاورد و چه نیارد - آیا متوسّل به پیامبر و اولیای محبوب الهی مشرک است، یا موحد؟

آیا او فرمانبردار خداست و یا عاصی و نافرمانبر؟

آیا او قابل احترام است و یا مستحق توهین؟

آیا او خونش محترم است و یا مهدور الدم؟

باور ما این است که چنین شخصی قابل احترام، شایسته تجلیل، موحد واقعی و مؤمن حقیقی است. حتی می‌توان گفت: آن کس که به کار سازی رسول خدا اعتقادی ندارد، به مدینه می‌رود امّا رسول خدا ﷺ را واسطه قرار نمی‌دهد و خیال می‌کند از آن حضرت کاری ساخته نیست و به توصیه آیه سورة نساء عمل نمی‌کند، او نافرمان است و باید از این اعتقاد دست بردارد و از این گناه استغفار کند. آیا از این روش‌تر می‌شود گفت؟ اما افسوس که تعصّب‌هاگاه اجازه درک مطالب واضح را نمی‌دهد.

جمع‌بندی:

۱. وهابیون بر خلاف عقیده همه مذاهب اسلامی توسّل به اولیای الهی را شرک می‌دانند و متوسّلان به آن ذوات مقدّس را مشرک

و مهدورالدم می‌شمارند؛ این عقیده که سبب ریختن خون جمع کثیری از مسلمین شده و هر روز خون‌های بیگناهان بیشتری ریخته می‌شود و چهرهٔ اسلام را در جهان خشن و نفرت‌انگیز معرفی کرده است، مورد نقد و بررسی قرار گرفت. روشن شد که توسّل به اولیای الهی در حقیقت آنها را واسطه و شفیع قرار دادن در نزد پروردگار است و این عمل، ریشهٔ قرآنی دارد، چراکه انبیای الهی با اذن خداوند مشکل‌گشایی می‌کردند و برای گناهکاران استغفار می‌نمودند و خداوند نیز مسلمانان گناه کار را به مراجعه نزد رسولش برای طلب مغفرت سفارش می‌نماید.

۲. از روایات و ماجراهای تاریخی استفاده شد که مسلمانان در زمان حیات رسول خدا ﷺ به نزد آن حضرت می‌آمدند و از آن حضرت طلب دعا کرده و خدا را به مقام و عظمت رسولش می‌خواندند تا حاجاتشان برآورده شود.

۳. همچنین روشن شد که به آن حضرت پیش از وجود خاکی اش و پس از رحلت توسّل جسته شد و به برکت مقامش مشکلات گرفتاران حل شد.

۴. مسلمانان علاوه بر رسول خدا ﷺ به دیگر اولیای الهی نیز متوسّل می‌شدند، چراکه توسّل به اولیای الهی به این معنا نیست که آنها را مستقل از خدا، کارساز بدانیم؛ بلکه آنان فقط به سبب مقامات معنوی که در سایهٔ بندگی خداوند، به دست آوردند، می‌توانند

واسطه فیض پروردگار شده و به برکت دعای آنان خداوند مشکلات را رفع و گناهان را عفو نماید.

۵. اشتباه مهم و هابیت این است که معتقدند توسل به اولیای الهی پس از مرگ آنان جایز نیست؛ زیرا با مرگ همه چیز تمام شده و آنان صدای متوسلان را نمی‌شنوند؛ و پاسخ داده شد که اولاً، اگر بر فرض آنان از حال و مقام و جایگاه ما آگاه نباشند، حداقل سخنمی که می‌توان گفت آن است که توسل به آن حضرت و دیگر اولیای الهی امری بی‌ثمر است، نه شرک. ثانیاً، مرگ به معنای فنا و نابودی نیست، بلکه انتقال از حیاتی به حیات دیگر است؛ ثالثاً، از آیات و روایات متعددی بر می‌آید که رسول خدا ﷺ صدای ما را می‌شنود، سلام ما به محضرش می‌رسد و آن حضرت پاسخ می‌دهد و همه این حقایق نشان از هوشیاری و آگاهی آن حضرت نسبت به امت خویش دارد.

۶. در گفتاری دیگر، فلسفه توسل مورد بحث قرار گرفت، و گفته شد که توسل به اولیای الهی راهی نزدیکتر برای اجابت دعاهاست و همچنین فلسفه دیگر سفارش خداوند به توسل به اولیایش، برای قدردانی از زحمات آنان و نوعی پاداش در برابر رنج‌های طاقت‌فرسای آنان است.

روشن شد که پیامبر اسلام ﷺ محبوب خداست و خداوند در قرآنش به گونه‌های مختلف از آن حضرت تجلیل کرده است و جواز توسل به آن حضرت نیز نوعی تجلیل از سوی خدا و تکریم از سوی

امّت است.

۷. سخن آخر اینکه نه تنها توسّل شرک نیست، بلکه عین توحید است؛ زیرا در مسیر فرمانبری الهی انجام می‌گیرد و متوسّل به ولیّ خدا کاملاً می‌داند، آن بزرگان فقط واسطه فیض‌اند و مجرای رحمت الهی. آن کس که خیال می‌کند، رسول خدا و ولیّ خدا - پس از مرگ - کاری از عهده‌اش بر نمی‌آید، باید استغفار کند و عقیده‌اش را تغییر دهد، به خیل گسترده مسلمانان فرمانبردار بازگردد و از اختلاف انگیزی و اتهام و خشونت و خونریزی آن هم به نام اسلام دست بردارد.

پایان

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. الاستيعاب في معرفة الاصحاب، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، تحقيق على محمد البجاوي، دار الجيل، بيروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۲ق.
۳. البداية والنهاية، ابن كثير دمشقي، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۷ق.
۴. تاريخ الاسلام، شمس الدين محمد ذهبی، تحقيق عمر عبدالسلام، دارالكتاب العربي، بيروت، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۵. تاريخ بغداد، خطيب بغدادی، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۷ق.
۶. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر دمشقي، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۵ق.
۷. التحرير والتنوير، محمد بن طاهر (ابن عاشور)، مؤسسة التاريخ، بيروت، چاپ اوّل، ۱۴۲۰ق.
۸. تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)، ابن كثير دمشقي،

- دارالكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، بيروت، ١٤١٩ق.
٩. الثقات، محمد بن حبان، مؤسسة الكتب الثقافية، حيدرآباد
هند، ١٣٩٣ق.
١٠. جامع البيان في تفسير القرآن (تفسير طبري)، محمد بن جرير
طبري، دارالمعرفة، بيروت، ١٤١٢ق.
١١. الدرّ المنثور، جلال الدين سيوطي، دارالفكر، بيروت،
١٤٢٣ق.
١٢. دلائل النبوة، احمد بن حسين بيهقي، تحقيق عبدالمعطي
قلعجي، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٥ق.
١٣. ديوان الإمام الشافعي، تدقيق وتحقيق صالح الشاعر، مكتبة
الآداب، القاهرة، چاپ دوم، ١٤٢٧ق.
١٤. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، سيد محمود آلوسي،
دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ق.
١٥. سبل الهدى والرشاد، صالحى شامى، تحقيق عادل احمد
عبدالموجود، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٤ق.
١٦. سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد قزويني، تحقيق محمد فؤاد
عبدالباقى، دارالفكر، بيروت، بى تا.
١٧. سنن ابى داود، ابن اشعث سجستاني، تحقيق سعيد محمد
اللحام، دارالفكر، بيروت، ١٤١٠ق.
١٨. سنن ترمذى، ابو عيسى ترمذى، تحقيق عبدالرحمن محمد

- عثمان، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۱۹. سنن دارمی، عبدالله بن بهرام دارمی، مطبعة الحديثة، دمشق.
۲۰. سنن نسائی، احمد بن شعيب نسائی، دارالفکر، بیروت، ۱۹۳۰م.
۲۱. شواهد التنزيل، حاکم حسانى، مجمع الإحياء الثقافة الاسلامية، چاپ اول، بی تا.
۲۲. شيخ پاسخ می گوید، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ یازدهم، ۱۳۸۷ش.
۲۳. صحيح بخارى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بخارى، دارالجیل، بیروت.
۲۴. صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، دارالفکر، بیروت.
۲۵. عمدة القاری، بدرالدین محمود بن احمد العینی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۶. فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء، جمع وترتیب احمد بن عبدالرزاق الدرویش، دارالمؤید، ریاض، چاپ پنجم، ۱۴۲۴ق.
۲۷. فتح الباری، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، دارالمعرفة، بیروت، چاپ دوم.
۲۸. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، مؤسسۀ دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

٢٩. كنز العمال، متقى هندی، مؤسّسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٩ق.
٣٠. لسان العرب، ابن منظور اندلسی، دارصادر، بيروت، ١٩٩٧م.
٣١. مجمع الزوائد، نورالدين ابوبكر هيثمی، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ق.
٣٢. المجموع شرح المذهب، محیی الدين بن شرف نووی، دارالفكر، بيروت.
٣٣. مجموعه مؤلفات شيخ محمد عبدالوهاب، عربستان سعودی، چاپ دوم، ١٤٢٢ق.
٣٤. المستدرک على الصحيحین (مستدرک حاکم)، حاکم نیشابوری، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی.
٣٥. مسند احمد، احمد بن حنبل، دارصادر، بيروت.
٣٦. المصنف، ابن ابی شیبہ کوفی، تحقیق سعید اللحام، دارالفکر، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٣٧. مفاتیح الغیب، فخرالدين رازی، دار احیاء التراث العربی، بيروت، چاپ سوم، ١٤٢٠ق.
٣٨. الموسوعة الفقهية (الکویتية)، وزارة الاوقاف والشؤون الاسلامیة، کویت، چاپ سوم، ١٤٢١ق.